

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز آموزش از راه دور  
موسسه علمی کاربردی صنعت آب و برق  
واحد آموزشی گیلان

**ابعاد حکومتی و جایگاه نظام بوروکراسی در اقتصاد مقاومتی**

**ارائه ای از دکتر سید احمد طباطبایی**

## فصل یکم:

### گام های نهادینه سازی اقتصاد مقاومتی در بوروکراسی و نظام برنامه ریزی:

✓ مفهوم سازی

✓ فرآیند سازی

✓ پیاده سازی

✓ نهاد سازی

✓ نهادینه سازی

## فصل دوم: تغییر و تحولات اثرگذار بر اقتصاد مقاومتی

✓ از حیث اقتصادی

✓ از حیث سیاسی

✓ از حیث اجتماعی

✓ از حیث فرهنگی

✓ از حیث بوروکراسی و نظام های مدیریتی

## از حیث اقتصادی:

- ✓ تغییر نقش و کارکرد دولت در فرآیند توسعه
- ✓ حفظ تعادل بازار و اقتصاد در شرایط خاص
- ✓ اتکاء بیشتر به مردم و جامعه در سایه نقش مهمتر به دولت
- ✓ ممانعت از ضربه های اقتصادی کشورهای متخاصم
- ✓ کاهش اثرات اقتصادی تهاجمات غرب علیه اقتصاد ملی
- ✓ جلوگیری از تک محصول شدن کشور و وابستگی به نفت
- ✓ مشارکت دادن بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی
- ✓ کاهش واردات و تمرکز بر نقاط قوت تولید ملی
- ✓ ضرورت تغییر نقش و کارکرد دولت در فرآیند توسعه
- ✓ بسترسازی بیشتر برای حفظ جایگاه ایران در سطح منطقه با اتکاء بر دانش بومی
- ✓ مدیریت جهادی، عزم ملی با تقدم بر منافع جمعی بر منافع شخصی
- ✓ و ...

## از حیث سیاسی:

- ✓ کنش فعال با بازیگران و ممانعت از انفعال ناشی از تهاجمات اقتصادی و فرهنگی کشورهای متخاصم
- ✓ حفظ استقلال و کیان جامعه با ممانعت از غیر اقتصادی شدن فعالیت دولت ها در فرآیند توسعه
- ✓ اتکاء به ظرفیت های بومی و قابلیت های فرهنگی برای افزایش توان ملی دولت
- ✓ گرایش جامعه به شفافیت و پاسخگویی در اقتصاد از طریق بستر سازی ملی
- ✓ آمادگی بیشتر برای حضور قدرتمندانه و کنترل شده دولت در معادلات جهانی
- ✓ ضرورت الگو سازی بومی ایرانی - اسلامی و ممانعت از پیامدهای احتمالی ناشی از وابستگی و دلبستگی زیاد به قدرت های جهانی
- ✓ حفظ توازن قدرت در منطقه و بالا بردن توان مقاومت در رویارویی با بحرانهای خود ساخته نظیر موضوعات هسته ای از طریق جوامع غربی
- ✓ توجه به ابعاد سه گانه ایرانیت، اسلامیت و عقلانیت
- ✓ ...

## از حیث اجتماعی:

- ✓ بالا بردن میزان مشارکت مردم، بخش خصوصی، به منظور ارتقاء منزلت اجتماعی، هیئت ملی و حمیت ایرانی - اسلامی ...
- ✓ نفی انحصارگرایی و رقابتی تر کردن فعالیت های دولتی به منظور بالا بردن اطمینان مردم و ارتقاء جایگاه ایران
- ✓ ظرفیت پذیری بیشتر قوای اقتصاد داخلی در برابر تهاجمات خارجی
- ✓ توسعه فضای اقتصاد دولتی و غیر دولتی در فضای قابل پیش بینی و علمی کردن مبانی آن
- ✓ ارتقاء جایگاه ایران در سطح منطقه و خروج از انفعال و وابستگی
- ✓ ایجاد ظرفیت های جدید در اقتصاد و دست یازیدن به شیوه های جدید و ابتکاری در توسعه کشور
- ✓ دکترین مستقل، بومی و درونی اقتصاد ملی از طریق نفی سلطه و مقاومت در برابر تهاجمات بین المللی با محوریت جهان سلطه و تلاش برای شکل دهی به ساخت روابط اجتماعی و اقتصادی نوین
- ✓ تبدیل تهدیدات و محدودیت های نا خواسته به مزیت های اقتصادی و اجتماعی با تمرکز بیشتر بر ارزش ها و اصول ساختاری و مورد احترام
- ✓ ...

## از حیث فرهنگی:

- ✓ توسعه فرهنگ ایرانی - اسلامی در تعادل مصرف و ممانعت از اسراف و تبذیر
- ✓ توجه به مصرف بهینه و الگوی مصرف ایرانی - اسلامی
- ✓ ممانعت از دلباختگی به اقتصادی لیبرالی و نئولیبرالی یا غربی کردن فرهنگ غربی
- ✓ ضرورت ورود کنترل شده سرمایه گذاری خارجی به اقتصاد ملی
- ✓ ممانعت بیشتر از تبلیغ برندهای خارجی و مصرف زدگی ناشی از فلسفه مدیریت غربی در جامعه ایران
- ✓ توجه به نهادهای مردمی درونزا در اقتصاد ملی
- ✓ ضرورت بومی سازی ظرفیت های اقتصادی با الگوهای بر خواسته از فرهنگ ایرانی - اسلامی
- ✓ الگو شدن ایران در منطقه و نشان دادن نمونه ای موفق از کشوری که با مقاومت در برابر جهان سلطه از حق و حقوق فرهنگی و اقتصادی خود دفاع می کند
- ✓ ...



## از حیث بوروکراسی و نظام های مدیریتی:

- ✓ ضرورت انسجام و یکپارچگی بیشتر در مقررات نرم و سخت مدیریت
- ✓ تعیین و تغییر نقش و کارکرد دولت در فرآیند توسعه و دفاع از تحولات درونزا
- ✓ تمرکز بر پیشرفت و استقلال کشور در شرایط بحران و ممانعت از امنیتی تر شدن کشور در شرایط بحران
- ✓ کاهش فشارهای نیروهای متخصص و بهره گیری از ابزارهای نرم بوروکراسی نظیر شایسته سالاری، رقابت سالم، تمرکز بر توان داخلی و... در شرایط بحران و رویارویی با مشکل
- ✓ توجه بیشتر به ظرفیت های داخلی و ممانعت از غفلت های ناشی از بازی های قدرت و وابستگی و دلخوشی های ناشی از آن
- ✓ کاهش تحریم های اقتصادی و متقاعد کردن جریان سلطه به عقب نشینی و یا اثبات عزم جدی ایران در حفظ استقلال و کیان ملی
- ✓ مشخص کردن معمار توسعه به منظور انسجام و یکپارچگی در نظام برنامه ریزی
- ✓ احیاء نظام برنامه ریزی و نهاد تصمیم گیر و تصمیم ساز در معماری توسعه

- ✓ کارآمدی نظام بوروکراسی ایران در شرایط مختلف و اتکاء آن به شرایط بومی
- ✓ حفظ شرایط رقابتی و چارچوب نظامند از بوروکراسی کشور از دیدگاه اقتصاد و دارائی های ملی مستقل از نظام سلطه
- ✓ نظم بخشی به الگوی مصرف داخلی از طریق سرمایه های فکری سازمان ها
- ✓ کاهش واردات و تمرکز بر تولیدات با حفظ چارچوب سرمایه های فکری سازمان ها
- ✓ کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و رقابتی کردن صحنه اقتصاد مقاومتی در بین بازیگران داخلی توسعه
- ✓ جهت گیری مصرف به سمت تولید داخلی و قدرت ایجاد ارزش در بین مردم، نخبگان و ذینفعان
- ✓ چشم انداز محوری و تلاش بیشتر برای ممیزی چرخه دانش و ممیزی آن در زنجیره ارزش های بومی ناشی از ارزش آفرینی در عرصه های انقلابی چون تولید، مصرف و...

## چرا جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی حائز اهمیت است؟

- ✓ پاسخ به سوالات فرارو می تواند تا حدودی ابعاد مفهومی اقتصاد مقاومتی و نقش بی بدیل نظام بوروکراسی را در نظام مدیریت و برنامه ریزی نشان دهد:
- ✓ نقش و کارکرد نظام بوروکراسی و اجرایی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی چیست؟
- ✓ آیا نظام اداری و اجرایی کشور نقش مضر و یا در راهبری اقتصاد مقاومتی بر عهده دارد یا اقتصاد مقاومتی در بستر نظام اداری و اجرایی به حرکت در می آید؟
- ✓ آیا هماهنگی و توازن منطقی بین این دو مفهوم قابل تصور است یا هر کدام از این مفاهیم در بستر طبیعی خود قابلیت طرح و اجرا دارند؟
- ✓ کدام مفهوم نقش متغیر مستقل و کدام مفهوم نقش متغیر وابسته را دارند؟
- ✓ آیا همیشه متغیر مستقل نظام بوروکراسی است و متغیر وابسته اقتصاد مقاومتی؟ چرا؟

✓ آیا امکان جابجایی آن مفاهیم در نقش جایگزین درمقاطع زمانی و مکانی و موقعیت های متفاوت وجود دارد؟

✓ کدام متغیر دو گانه نظام اداری و اجرایی اقتصاد مقاومتی را می توان متغیر مستقل و کدام متغیر را می توان وابسته تلقی کرد؟.

✓ مثلاً آیا می توان پاره ای از مسایل موضوعات اقتصاد را متغیر مستقل و پاره ای از مسایل را متغیر وابسته در نظر گرفت؟ . آیا این مفهوم برای نظام اداری و اجرایی به دقت قابل تفاهم و ادراک است ؟. کدام متغیر نقش متغیر مستقل و کدام نقش متغیر وابسته را بر عهده دارند ؟

✓ - آیا می توان از میان سخنان رهبری معظم انقلاب در جمع سران قوه، خط سیر یا فراز های از موضوعات اساسی در پاسخ به سوالات فوق باز یافت ؟

✓ به نظر می‌رسد مقام معظم رهبری در نشست سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تا حدود زیادی پاسخ سئوالات فوق را مشخص فرمودند به شرطی که درست فهمیده شوند و برای برون رفت از آن راهکار منطقی در نظر گرفته شود. ایشان می‌فرمایند اگر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بطور جدی پیگیری و اجرا شوند، امید زیادی وجود دارد که رونق اقتصادی و اصلاح پایه‌های اقتصاد کشور در میان مدت محقق و بخشی از مشکلات مردم حل شود. تمرکز رهبری بر اجرا و راهکارهای اجرایی تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی برای دولت و رفع و حذف قوانین و مقررات متعارض توسط مجلس بر نکات اجرایی شدن سیاست‌ها و چگونگی پیاده‌سازی آن تمرکز دارد. این موضوع در ادبیات مدیریت به ویژه در مدل‌های نظری توسعه بسیار بحث برانگیز و در عمل طرفداران بسیار زیادی دارد. آنچه که از دیدگاه تئورپردازان توسعه مورد اجماع است تمرکز بر این نکته است که نظام اداری و اجرایی کشور حلقه اصلی و پل ارتباطی مستحکم بین هسته مرکزی تحولات از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی برای سایر بخش‌های از جمله مدیریت و توسعه محسوب می‌شود.

✓ عبارت دیگر این نظام اداری و اجرایی کارآمد است که بستر اجرایی شدن مفاهیم بنیادین و محورهای اساسی سیاستهای اقتصاد مقاومتی را مهیا و بر بسیاری از موانع و مشکلات فائق می آید. گفتمان سازی در خصوص اقتصاد مقاومتی و تبدیل آن به قواعد کار اجرایی در نظام اداری با حفظ چارچوب و قواعد بوروکراسی می توانند چرخ اقتصاد مقاومتی را به حرکت درآورد. گفتمان نظام اداری و اجرایی کشور باید بجای مقاومت در برابر تغییر و بی توجهی به نهادها و سازمانهای عمومی و تخصصی اقتصادی بسترهای اجرایی اقتصاد مقاومتی را در کلیه امور مدیریتی از جمله ساختار، دولت و حاکمیت فراهم سازد و با دوری از شعار گرایی به ظواهر و علایم زودگذر واکنش نشان دهد و مشکلات را به تعبیر دکتر مهدی بهادری نژاد، عدالت درمانی نکند تا علت درمانی . بهره گیری ابزاری از واژگان ارزشمند و عدالت درمانی و شعار زدگی از آن برای سرپوش گذاردن بر کاستی های نظری و عملی چون دام خطرناک و سم مهلت است که بر پیکر نظام برنامه ریزی تاثیر می گذارد و بسترهای تحلیلی و تفسیری را دچار سردرگمی و اغتشاش می سازد.

## ✓ چه باید کرد؟

✓ به گونه ای اساسی بدون علت درمانی و صرفاً گرفتار شدن در دام عدالت درمانی نمی توان پایه های مستحکمی از اقتصاد مقاومتی را در کشور پایه ریزی کرد. تازمانیکه فاصله زیاد بین دهک های اقتصادی وجود دارد، فساد اداری و دخالت گری سیستم بوروکراسی همچون سهم مهلک در خلاقیت فردی و اجتماعی عمل می کند، ارزش های جامعه در دام تزویر و ریا و احساسهای درمانده و فرومایه درجا می زند، کسب شهرت و نام و ثروت آفرینی حتی حلال مضمون تلقی می شود، انباشت سرمایه و تکثیر آن خلاف بنیادی انقلاب تفسیر می شود. فرومایگی و لابلالی گری و تملق گویی و نفی خویشتن تاریخی، وطنی و ملی خویش در محافل ، فیلم ها و سخنرانی ها رونق بسیار داده می شود ، همچنان تخم های انحطاط، شکاکیت و تناقض همانگونه که در تاریخ نیاکانمان در کانون های فرهنگی ، تبلیغی سخن رایج اهل فضل و کریمان بوده و خواهد بود ،اینکه چرا در فرهنگ نهفته در درون هر ایرانی اینچنین آهنگ و مقصد نهایی به تناقض و گمراهی کشیده شده و میان آنچه هست و آنچه باید باشد تفاوت وجود دارد، فاصله ای در حد تناقض، انکار و بلکه گاعی نکوهش و انزجاراست ،سوالی بی پاسخ است که همیشه با تک نوازی هایی معنادار و بی معنی نخبگان نقاد همراه بوده است و خواهد بود و هرگز در چنین موضعی نمی توان به ساختن اصولی آهنین برای اقتصاد مقاومتی دلخوش بود.

✓ جامعه ای که از نظر میانگین مصرف، انرژی، آب و برق چند برابر میانگین جهانی مصرف و بلکه اسراف و تبذیر دارد و در بسیاری از استانداردهای زیست محیطی، انرژی، ایمنی مواد غذایی، بهداشت و سلامت، یا استانداردهای مدیریتی چون شایسته سالاری، اخلاق، نظام تشویق یا مشوق های انگیزشی مناسب، مسئولیت اجتماعی، حقوق شهروندی، قانونگرایی، سبک زندگی وضعیتی نه چندان خوشایند دارد، نمی تواند در عرصه اقتصاد مقاومتی به راحتی صاحب فناوری هوشمند، کارآفرینی بالا در تراز با اقتصاد رقابتی و پایدار با زیرساخت های موفق در ابعاد مختلف دست یابد.

✓ آیا با توجه به هوش و استعداد شگفت انگیز ایرانیان و خلق فرصتها از بحران و شرایط بسیار آشوب ناک تاریخی در طول دوران گذشته دردناک می توان هم اکنون با رعایت و اصلاح روشهای صحیح نقشه راه اقتصاد مقاومتی را پایه ریزی کرد؟.



✓ اقتصادی که بجای اتکاء زیاد به بیرون براساس ظرفیتهای درونی به منافع شخصی و مردمی متکی باشد و راه ثروت ، شهرت و قدرت را در پیشرفتهای علمی ، فناوری نه در رقابت با جهان بلکه در تعامل با آن و با برخورداری از جوانان و دانشمندان هوشمند ایرانی پایه ریزی کند. برخورداری از فرصت های ملی نیازمند صداقت در افکار ، گفتار و پندار مسئولان، سیاست ورزان و سیاست گذاران است. انگیزش و پشتکاری که با سیاستهای بهینه مصرف منابع ملی مانند آب ، انرژی، غذا ، دارو و عوامل زیست محیطی ، خودباوری و خوداتکایی پشتیبانی شود و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را با معیارهای اخلاقی اقتصاد مقاومتی سازگار نماید . با توجه با اینکه اندیشه ی آدمی در ساخت مفهوم و شکل گیری رفتار به چارچوب معنایی و تعریف پارادایم واحد برای رسیدن به حوزه شناختنی بهتر نیازمند است و قبل از روایت بحث ذکر تفاوت های موجود در معانی ضروری است تعریف اقتصاد مقاومتی مهم بنظر میرسد.

## ۱- اقتصاد مقاومتی :

✓ با توجه به نسبی گرایی و چند فرهنگی و تجربی بودن موضوعات اقتصادی تعریف واحد از اقتصاد مقاومتی اگر نگوئیم ناممکن است، حداقل کاری مشکل ، بخرنج و بسیار چالشی است. با وجود همه مشکلات شاید به روش تعامل گرایی با الهام از اصولی یادگیری و درک تفاوت های فرهنگی بتوان راه جدیدی را برای باز تعریف اقتصاد مقاومتی فراهم ساخت. با این پیش فرض اقتصاد مقاومتی را می توان روش ، مدل و رویکردی برای مقابله با تحریم ها و تهدیدهای خارجی و کاهش فشار و بی اثر کردن آن با اتکاء به ظرفیت های درونی در شرایطی که صادرات و واردات با محدودیت ها و تحریم های بین المللی یا تحریم کشورهای قدرتمند و مسلط بر روابط بین الملل روبروست تعریف کرد. این تعریف از آن جهت که کشور ایران در طول ۳۵ سال گذشته همواره با تحریم ها در مقیاس محدود و در پاره ای اوقات گسترده روبرو بوده است قابل تامل است. این تهدیدها برخی به دلیل تحریم ها و محدودیت های بیرونی بوده اما بخش مهمی از آن ناشی از ناکارآمدی و ناشایستگی مدیران و برنامه ریزان در مقاطع مختلف است .



این بخش از موضوعات ساختاری متاسفانه همواره با وجود قوانین و مقررات محکم و هدفگذاری مشخص در برنامه های توسعه، در جهت معکوس عمل کرده و با وجود قوانین محدود کننده دولت ها در طول نظام برنامه ریزی حجیم تر، و غیرقابل انعطاف تر شده اند به گونه ای که نه تنها در خود سازی و خود اتکائی شکننده تر شده، بلکه در چرخه ای معیوب بر خلاف آرمانها و جهت گیرها حرکت کرده اند. این معضل اگر با شاخص جمعیت، نسبت خدمات، فضای کسب و کار، مقایسه سهم بخش خصوصی در مقایسه با دولت و سهم هر یک از آنها در کشور با الگوهای توسعه سنجیده شود به وضوح نشان می دهد که اهداف اقتصادی مورد نظر نه تنها تحقق نیافته، بلکه بر خلاف اهداف تعیین شده، دولت حجیم تر هم شده است. اکنون بوروکراسی بر سر دو راهی قرار دارد یا باید همچون گذشته در برابر مفاهیم توسعه و دستگاه نظام فکری توسعه بی تفاوت عمل کند و با دست یازیدن بر اقدامات اصلاحی و تدریجی چند صباحی را بگذراند یا مجبور است این بارگران را به دلایل مختلف به ویژه پس از کسب تجارب زیاد و در اجرای ناکارآمد برنامه های توسعه با رویکرد بومی و با الهام از سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی و سیاست های کلی نظام اداری و رویدادهای محیطی و جهانی با تاکید بر درونزا بودن ظرفیت های اقتصاد مقاومتی نقش سکوی تعیین کننده، تحولی و بنیادی را برای به پرواز درآوردن گفتمان اقتصاد مقاومتی در فضای اداری و اجرایی بعهده گیرد.

✓ این گفتمان چه از حیث شاکله علمی از نظر نتایج تحولی و کارکردی و چه از حیث اجرایی و قانونی با ظرفیت های اجتماعی ناشی از گفتمان انقلاب اسلامی، اسناد بالادستی و رویکردهای بومی و درونزا بودن آن هماهنگی دارد. این سوال اساسی که آیا برنامه های توسعه در جهت گیری راهبردی و الگو گیری اقتصادی درونزا با هدفگذاری های مناسب طراحی و به اجرا درآمده است، یا نظام اداری نتوانسته سکوی مناسبی برای به پرواز درآوردن ایده های انقلاب و سیاست های راهبردی باشد، دغدغه ای است که پاسخ مناسب به آن نیازمند کنکاش زیاد است که **چرا جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی حائز اهمیت است.**

## ۲- هماهنگی در نقاط مرجع استراتژیک:

✓ ناهماهنگی ناشی از تعدد مراکز تصمیم گیری و عدم تفکیک وظایف راهبردی و اجرایی باعث شده در پاره ای از واقع تصمیم گیری ها در چند حوزه تصمیم گیری مورد بحث و بررسی قرار گیرد و تمرکز بر بسیاری از موضوعات مهم نادیده پنداشته شوند. برای مثال تمرکز تصمیم گیری در حوزه های فرهنگی و آموزشی چه از حیث تصدی گری و چه از حیث تولی گری در بسیاری از کشورهای توسعه یافته مشخص است و تصمیمات عمدتاً در کانون های تخصصی جاری است. برای مثال در پاره ای از کشورهای توسعه یافته چون ژاپن، بخش های مهمی از کشورهای اروپایی و آمریکایی حوزه تصمیم گیری در بخش آموزش عالی و آموزش پرورش، فرهنگ و تمدن و تربیت بدنی توسط یک وزارتخانه بنام های چون آموزش، فرهنگ و تربیت بدنی اتخاذ می گردد. در برخی گزارش ها نیرو های ستاد فرهنگی بزرگترین کشور جهان یعنی چین حدود ۳۰۰ نفر است این در حالی است که در ایران دهها برابر این تعداد در حال فعالیت اند. این شرایط را با کشور ایران مقایسه کنیم که فقط در حوزه آموزش عالی دو وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش و حتی در پاره ای از امور به تثلیث رفته و بخشی از وظایف آموزش عالی توسط وزارت آموزش و پرورش هم انجام می شود یا در بخشهای فرهنگی علاوه بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت ورزش و جوانان، سازمان تبلیغات اسلامی، و دهها کانونهای متفرقه دولتی دیگر با ردیف های بودجه ای مستقل هر یک با حوزه های تصمیم گیری از سیاست گذاری تا اجرا دخالت دارند.

✓ به همان مقدار که تعدد مراکز اجرایی امری پسندیده است دخالت مراکز متعدد تصمیم گیری در سیاست گذاری و خط مشی گذاری مضمون و ناپسند است و زمینه های تشتت آراء و اندیشه ها و ائتلاف انرژی را در پی دارد. این ناهماهنگی فرآیند تحقق پذیر کردن بسیاری از تصمیمات استراتژیک از جمله اقتصاد مقاومتی را در کشور سلیقه ای ، ضد و نقیض و با تزاخم های غیرقابل باوری همراه ساخته است . این معضل بوروکراسی و عدم تفکیک وظایف باعث شده ، تحقق برنامه ها و اجرای شدن بسیاری از انتظارات عقلایی و منطقی در ایران غیرممکن به نظر آید و تفکر برخی صاحب نظران را به این نکته معطوف سازند که نظام بوروکراسی همگام با تحولات نظام برنامه ریزی رشد و توسعه پیدا نکرده و به اصطلاح ظرف و مظرف با هم همانگی و توازن لازم را نداشته است. بدون شک پاسخ مناسب به این معضل و یافتن راه حل نیازمند کنکاش زیاد پیرامون این موضوع و یافتن پاسخی منطقی است که **چرا جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی حائز اهمیت است؟**

### ۳- نامشخص بودن معمار توسعه در کشور:

✓ متأسفانه معمار توسعه در کشور مشخص نیست، برای راهبری اقتصاد مقاومتی ضروری است ساختار مناسبی که نقش طراح، معمار، ناظر و راهبری برنامه های اقتصاد مقاومتی را بر عهده داشته باشد و دیگر وزارتخانه ها و دستگاههای اجرایی نقش مرجع بودن آن را پذیرفته باشند، ضروری است. این نهاد می تواند در نقش سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با ادغام دو معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی و معاونت توسعه مدیریت بازآفرینی و حتی با پیوستن سازمان محیط زیست با تمرکز بیشتر در قالب معماران بزرگ توسعه کشور و مباحث مربوط به آمایش سرزمین و مباحث زیست محیطی مورد تاکید مضاعف قرار گیرد. این وظیفه علاوه بر الزامات و تعهدات اقتصاد مقاومتی باید در ابعاد زیست محیطی، آمایشی و ملی و محیطی در برقراری این توازن نقش مهمی را بر عهده گیرد و هر گونه اقدامات اساسی و مهم بر مبنای شاخصهای معماری شده این سازمان صورت گیرد و مجوز آن صادر شود. متأسفانه تعدد مراکز تصمیم گیری، نامشخص بودن دستگاههای متولی و متصدی، مجهول و ناشناخته ماندن بسیاری از وظایف محوری و مهم در معماری توسعه و عدم اجماع در نقاط مرجع استراتژیک و گفتمان متضاد در توسعه به مشکلات ناشی از نامشخص بودن معماران اصلی توسعه در کشور مربوط است. بدون شک یافتن راه حل و پاسخ مناسب به این معضل هم نیازمند کنکاش زیاد پیرامون این موضوع مهم و اساسی است که **چگونه می توان جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی را در قالب مباحث آمایش سرزمین و معماری توسعه پیوند زد؟.**

## ۴- نامشخص بودن پارادایم مدیریت بخش عمومی به دلیل شکاف بین تئوری و عمل

✓ آنچه که مسلم است هر یک از پارادایم های مدیریت بخش عمومی در برهه ی از زمان به عنوان نظریه مسلط مطرح و در ایفای نقش عمومی نقش آفرین بوده اند. برای مثال در برخی اوقات دهه های اول قرن بیستم نظریه اداره امور عمومی و گاهی مدیریت امور عمومی واز طریق گسترش نقش دولت های مرکزی در ارائه خدمات و توسعه رسمیت گرایی بیشتر مراکز تصمیم گیری را به سمت یکپارچگی و هماهنگی بیشتر رهنمون ساختند. اما در ادامه با ورود بخش خصوصی در ارائه خدمات و تمرکز بیشتر در ارائه خدمات با منطق کارایی بیشتر، هزینه کمتر، باعث کاهش نقش های بنیادی دولت در عرصه های سرمایه اجتماعی شد. این روند تا دهه های ۱۹۶۰- ۱۹۷۰ که دوران اقتدار نظریه مدیریت دولتی نوین بود امتداد داده شد. این دوران با وارد کردن اصول مدیریت رقابتی، بازارگرایی، توجه افراطی بر کارایی و کارآمدی با منطق هزینه و فایده در ارائه خدمات و دروی احتمالی از اثربخشی و سودمندی اجتماعی، ملی و بین المللی، بخش دولتی را به چالش های جدی روبرو ساخت به گونه ای که دولت ها با تاسی به منطق بازار و رقابت با بخش خصوصی دولت ها را به شرکت های بزرگ تصور نمودند که خود باعث غفلت از برخی نقش های اساسی دولت در پاسخگویی اجتماعی و نقش های بنیادین اجتماعی شد.



✓ به گونه ای که نظریه حکمرانی خوب در پی پاسخ به همین نیاز نظری و کاستی های بی پاسخ نظریه های مدیریت دولتی نوین خلق و آفریده شد. آنچه مسلم است هریک از پارادایم های علمی در برهه از زمان به دلایل شرایط محیطی، مشکلات خاص و تاثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در داخل و خارج از محیط خود با جهت گیری های همراه شده یا با ایجاد موجهای جدید سرعت و شدت تاثیر گذاری بیشتر را در مدیریت بخش عمومی اعمال می نماید. چرخهای پارادایمیک هر از چند گاهی در عرصه های مدیریتی مطرح، باز تولید و بازآرایی شده و پس از مدتی اوج می گیرند و با تغییر زود هنگام سیاست ورزان به گفتمان سازی می پردازند و به همین دلیل همیشه برای مجریان و نظام اداری کشور اینگونه مباحث و جهت گیری ها تنش زا، بحران آفرین و دردسرساز ظاهر می شوند. هرگاه شکاف بین تئوری و عمل بین فرآیندهای ذهنی و مفاهیم بنیادی چون اقتصاد مقاومتی با نظام اجرایی نامشخص باشد، این تنش بیشتر از همیشه خودنمایی می کند. چرخه تعامل بین ایده، مفاهیم، اهداف، برنامه ها و اجرا علاوه بر اینکه مستلزم یک پارادایم مشخص است که اقتصاد مقاومتی می تواند حامل این تفکر در سطح کلان برنامه ریزی باشد مستلزم یک نظام اداری و بوروکراسی کارآمدی است تا بتواند حامل مفاهیم و حتی چتر حمایتی و سکوی پرتاب آن به شمار آید.

## ✓ علل عمده مشکلات؟

✓ ۱-۴- تحلیل های تاریخی و تمرکز بر جهت گیری دولتی، رشد نا متوازن اجزاء حاکمیت و رسمیت گرایی بیشتر دولت ها و وخامت بوروکراسی در پیچیده کردن امور از یک سو و رشد حجم دولت، کاهش مشارکت عمومی، رشد بی اندام و نا متوازن دولت از سوی دیگر، جملگی عواملی هستند که می توانند فی النفسه هر سیاست درستی را در نطفه خفه سازد و همچون علف هرز امکان رشد و شکوفائی را خنثی سازد. آیا نامشخص بودن پارادایم بخش عمومی در مدل های برنامه ریزی توسعه می تواند اثربخشی و عملکرد بهتر اصول مدیریت بخش عمومی را مخدوش سازد؟ بدون شک پارادایم اقتصاد مقاومتی باید به دقت به این پرسش اساسی پاسخ دهد و با واکاوی ابعاد مهم پارادایم بخش عمومی در قالب گفتمانی مسلط بازشناخته شود. ممکن است اصطلاح اقتصاد مقاومتی در دام استراتژیهای دولتی در اداره امور بخش عمومی و نفوذ قدرتمندتر دولت در نظام تصمیم گیری و بی نقشی بیشتر کانونهای حرفه ای و تخصصی، سازمانهای مردم نهاد و حتی مردم تفسیر شود که باید از آن اجتناب کرد. یا برعکس ممکن است با لیبرالیزه کردن اداره امور عمومی همزاد پنداشته شود و حتی رویکرد مدیریت دولتی نوین را هم بر نتابد و نظریه های چون دولت مدیریتی یا حتی دولت بگذار برود و بگذار بشود مدیریت لسفر همزاد پنداشته شود.

## ✓ ۲-۴- رخداد محوری؟

✓ رخداد محوری ممکن است در دام اصلاحات نمایشی و حتی کاریکاتوری با ظاهری آراسته اما با شکوه و جلال شیفته تر از گذشته در پی اثبات خصلت های گذشته خود برآمده و مجددا خود را در اشکال دیگر باز تولید کند. بطور کلی ظفرمندی دولت در این مقطع زمانی به قدرت انطباق آن با شرایط زمان و مکان و الزامات محیطی برای تجدید حیات در نقش های بنیادی در قالب پارادایم های شناخته شده مدیریتی در جهان امروز قابل جمع بندی است. این حقیقت که دولت باید با آزادی عمل بیشتر به مردم و بخش خصوصی خط مشی های عمومی خود را با تاکید بر خودگردانی بخش خصوصی، وابستگی کمتر به بیرون، مشارکت دادن بیشتر مردم در تصمیم گیریها، رقابتی تر کردن فضای کسب و کار، صرفه گرایی و کیفیت گرایی بیشتر، تمرکز زدایی و توجه به مکانیزم بازار و فعالیتهای ارزش آفرین متمرکز نماید و نظام بوروکراسی در اعطای این اختیارات شرایط محیطی را از پیچ و خم های دولتی به سمت تصمیمات کارآمدتر و اثربخش تر منطبق بر هزینه و فایده با آزادی عمل بیشتر به مشتریان، مردم، مدیران و کارکنان سوق دهد، چیز پسندیده ای است و هیچ جای شک و تردید نیست. نامشخص بودن تئوری مسلط در نظریه اقتصاد مقاومتی یا نادیده پنداشتن شکاف بین تئوری و عمل می تواند نظام تصمیم گیری را در اقتصاد مقاومتی به سمت تسلط بی چون و چرا بر سازمانهای دولتی، نقش کنترلی بیشتر دولت در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سوق دهد که باید شدیداً از آن اجتناب کرد.

### ✓ ۳-۴- دام مداخله گری:

✓ این مفروضه که نظام بوروکراسی دولتی تنها مسیر شایسته ارائه خدمات بهتر است و با تفکیک کردن مسایل دولتی از موضوعات سیاسی همه چیز به رسمیت گرایي و سیر اختیارات سلسله مراتبی و آشناری از بالا به پایین سوق داده شود، ایده شکست خورده ای است که نباید در کنار مفهوم اقتصاد مقاومتی در نقد نظریه های نوین مدیریت سیطره خود را در حمایت از اداره امور دولتی در قالب ادبیات جدید باز تولید و در چارچوب مقررات و دستورالعمل های اجرایی بازآفرینی شود. این واقعیت های تلخ تاریخ بارها خود را در قالب گفتمان های اقتصاد ملی و دولتی، مدیریت دولتی نوین، اقتصاد مبنی بر بازار، اقتصاد رقابتی، اقتصادریاضتی و اکنون نیز اقتصاد مقاومتی در طول سالیان درازی مطرح شده و هر بار باید با تحلیلی تاریخی و نیازهای برخاسته از محیط اجتماعی و اقتصاد درونی و بیرونی مورد باز اندیشی قرارداد. این پارادایم عمومی که مبتنی بر اصول بنیادی سیستم های نوین مدیریت دولتی است باید همواره مورد توجه و اهتمام جدی مسئولان و برنامه ریزی دولتی قرارگیرد که سیستم دولتی بدون رقابت سازنده با بخش خصوصی و دادن میدان بیشتر مشارکت با مردم بدون تردید دچار فرسودگی، ناکارآمدی، بی کیفیتی می شوند، باید در باز تعریف اقتصاد مقاومتی به عوامل بنیادین و اصول متعارف و شناخته شده نظریه ها و پارادایم اقتصاد و دولت کار آفرین تاکید نمود، جای هیچگونه شک و تردید وجود ندارد اما شک و تردید دولت ها در مقایسه با سازمانهای خصوصی ارائه دهنده خدمات اداری از آنجا آغاز می شود که دولت ها در مقایسه با بخش خصوصی اهداف فراگیرتری برای خود تصور می کنند و در پاره ای اوقات خیر و صلاح عمومی جامعه را در نظر دارند.

✓ ۴-۴- بی توجهی به حرفه گرایی

✓ آیا اولویت دولت ها، همیشه در مشارکت دادن مردم در تعامل با آنان در پی همکاری، مشارکت، رقابت، توسعه شایستگی ها و مروج حرفه گرایی و شایستگی در همه ابعاد مدیریت بخش عمومی و خصوصی بوده است؟. آیا دولتها جدایی سیاست از اداره را به معنی افراط گرایی و رهایی بخش خصوصی از سیطره بخش عمومی در نظر دارند یا به عنوان شاهرهی برای موضوعات علمی مورد توجه قرار می دهند. بدون شک یافتن راه حل و پاسخ مناسب به این معضل هم نیازمند کنکاش زیاد پیرامون این موضوع است که جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی کجاست؟

✓ بدون شک بی توجهی به کانون های تخصصی ، انجمن ها و سمن ها و نهاد های مردمی نمی تواند مدیریت بخش عمومی را از افراط گرایی و جمود فکری رهایی بخشد

## ۵- دور ماندن از واقعیت های تاریخی:

✓ از دیدگاه صاحب نظران هر نظریه علمی و اقتصادی از جمله اقتصاد مقاومتی در بستر زمان تولید، بازآرایی و باز تولید می شود و نباید هیچگاه از واقعیت های تاریخی یک نظریه علمی دورماند. در مقاطع تاریخی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دانشمندانی چون بلونشلی نظریه پرداز آلمانی دولت ها را مثل ارگانسیم های موجودات زنده تصور کرده و نقش جنسیت مذکر را به آنها می دادند. دست نوشته های عجیب و غریب دانشمندان قرن نوزدهم از این دست گفته هاو حتی در حوزه اقتصاد در طول دوران تاریخی با شدت کم و بیش به چشم می خورد(اندرو وینست ۱۳۸۱، ص ۴۴) اینگونه اظهار نظرها هیچگاه نمی تواند مدرک ارزیابی تاریخ علمی در ماهیت نظریه ها باشد، بلکه فقط بخشی از واقعیت است که ممکن است آگاهانه یا غیر ارادی ذهن و گفتمان علمی و نظریه های مسلط را به آراء سخیف، ناموزون و بدبینانه در نقش و کارکرد دولتها سوق دهد. آنچه مسلم است در مقطع زمانی انقلاب اسلامی اقتصاد مقاومتی همیشه بخشی از واقعیت های تاریخی این ملت بوده و هست که در بستر زمان و مکان با واقعیت های زمانی در هم آمیخته و بخشی از واقعیت های تاریخی علمی و اقتصادی در ماهیت نظریه اقتصادی در آمده است که ممکن است حتی معنایی با لژاند نادرست از آن استنباط کرد که ما را به جای غور و تعمق و تفکر آراء و نظریه های زمانی و مکانی و درک موقعیت جهادی و جهانی به سمت اقدامات بدبینانه، انحصاری و تک نوازی های خودسرانه سوق دهد که نه تنها از واقعیت های تاریخی عاری است بلکه ممکن است همچون دامی در مقابل اهداف متعالی انقلاب قرار گیرد.

✓ تحلیل نقطه ای و سوء استفاده های سیاسی از ضرورت های زمانی و مکانی همیشه مولد افراط گراهایی هستند که نه تنها به شرایط زمان و مکان بی توجهی می کنند بلکه آنرا منشاء باز تولید احساسات عجیب و غریب خود ساخته یا دورمانده از واقعیت های حقیقی و واقعیت های تاریخی مبدل می سازد که در عمل گامی دیگر به عقب برداشته شدن است که باید با حساسیت زیاد و قدرت تشخیص و تحلیل فراشناخت از آن اجتناب کرد و در صورت غفلت چه بسا باور های غلط و شیفتگی بر ظواهر ممکن است چهره واقعی اقتصادی را در شرایط زمانی و مکانی کشور و اقتصاد ملی در دام رفتارهای دور مانده از واقعیت های تاریخی گرفتار سازند و گره ای بر مشکلات کشور افزوده شود چه بسا باعث غفلت های بزرگ تر شود. اقتصاد مقاومتی باید همچون سنگ نشانی در نظر گرفته شود که باید به منظور راه گم نکردن از اصول آن پیروی کرد. بدون شک یافتن راه حل و پاسخ مناسب به این معضل مهم علاوه بر کنکاش در واقعیت های تاریخی ، نیازمند کنکاش زیاد پیرامون این موضوع است که چگونه

✓ می توان **جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی را باز تعریف کرد؟**

## ۶- ناکارآمدی دولت در ایران:

✓ نقش دولت در توسعه اقتصاد ملی در ایران هیچگاه هم معنا و همراه با الگوهای متداول در نظام برنامه ریزی ظاهر نشده و نخواهد شد. شکل گیری دولت ها قبل از آنکه از نیازها و تحولات درونی در پاسخگویی به نیازهای عمومی سرچشمه بگیرد. عمدتاً بصورت تقلیدی، واکنشی، رخداد محور و سیاست زده مطرح و به عرصه های اجرایی کشانده شده است. این مصرع از شعر " مرا به خیر تو امیدی نیست شر مرسان " مصداق عینی از نقش و کارکرد دولت در فرآیند توسعه است به خصوص آنگاه که دولت فاقد تئوری شناخته شده و مطالعه شده از تحولات و رویداد های پیرامونی باشد. متأسفانه در طول دوران برنامه ریزی در ایران، الگوی برنامه ریزی دولتی فاقد تئوری فلسفی و اجرایی روشن یا سازگار با شرایط محیطی و اجتماعی از حیث نگرش از درون یا نگرش به برون یا ترکیبی از آنها بوده است. اقتصاد مقاومتی می تواند با بهره گیری از نظام اقتصاد برنامه ریزی درونزا و برونزا و بدور از رفتارهای واکنشی و رخداد محور به باز تولید نظم منطقی دولت در اداره امور اقتصادی بپردازد و ناکارآمدی بخش دولتی که همیشه بصورت یک واقعیت تلخ تاریخی خودنمایی کرده است را به نقش مثبت حاکمیتی و نظارتی بازگرداند.



## ✓ نقش و کارکرد دولت:

✓ دولت نباید چون برنامه ریزی انحصارگرا و مداخله گر نقش ژاندارمی یا حتی نقش دولت رفاه را بر عهده گیرد و بر نظارت و باور های خود آنچنان پافشاری نماید که شر آن بیشتر از خیر آن نمایان شود و نقش هدایتگری، تسهیل گری و ارشادگری آن نادیده پنداشته شده و بیشتر با اقدامات رخدادی و نمایشی و گاه کاریکاتوری به وظایف تامین اجتماعی، مداخله گری در روند سرمایه گذاری و امور تکراری پرداخته و به بنگاه اشتغال افراد بیکار تبدیل شود به گونه ای که آمار ۷۰۰۰۰۰ کارمند استخدام شده در پایان دولت نهم را می توان نمونه از آن نوع تفکر ناکارآمد بر شمرد که جز اختلال در کار دولت ها و تصمیمات ناشی از احساس نمی توان نامی دیگر بر آن نهاد. دولت بر مبنای تئوری اقتصاد مقاومتی باید نقش عمومی و چهره واقعی مردم را در پذیرش مسئولیت ها بیشتر پشتیبانی کرده و در نقش کارآفرین و تسهیل گر بخش مهمی از اشتغال، ارائه خدمات، امور تصدی و اجرائی را به بخش خصوصی و مردم واگذار کند. دولت باید در نقش کارآفرین حرفه ای و تخصصی سیاست های راهبردی را نه به عنوان یک بازیگر اجرایی که بیشتر در حکم شر رسانی و مداخله گری است ایفاگر نقش باشد، بلکه بصورت تسهیل گر و حامی بخش خصوصی، بیشتر با افزایش مسئولیت اجتماعی و پذیرش نقش های بین المللی و دادن اختیار بیشتر به انجمن ها و نهاد های مردم نهاد وارد عمل شود. آیا هیچگاه از خود پرسیده ایم که چرا بسیاری از آشفتگی ها، گرفتاریها و تناقض ها در طول دوران برنامه ریزی به دست اندرکاران و مجریان و حکومتی ها و دولت مردان نسبت داده شده است؟ چرا دولتمردان همیشه متهم به بی تدبیری، خودسری، دورماندن از واقعیت های تاریخی، فساد، رانت خواری، استبدادزدگی، بی بصیرتی، خطاکاری، اهمال و انحراف متهم شده اند؟

✓ هیچگاه نباید از یاد ببریم که مهمترین عامل سرنگونی رژیم شاه ناکارآمدی دستگاه بوروکراسی و نارضایتی ناشی از رانت خواهی و رانت خواری و ناشایستگی بوروکراسی اداری بوده است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از آرمانهای بلند انقلاب، تحول و اصلاح در نظام اداری و مدیریتی از آن یاد شده است. چرا هر مدیر یا برنامه ریز راهبردی در میدان بوروکراسی هر چه بیشتر دست به یک سلسله اقدامات آگاهانه، سیستماتیک، ابتکاری، هدفمند، آینده نگر و مبتنی بر دانش و اطلاعات تخصصی و اصلاحی بزند بیش از کسان دیگر (که منفعلانه برای احراز خود از هرگونه خطا با هم‌رنگی با جماعت با پرداختن به مسائل موردی و جزئی و کم اهمیت هر روز دولت را بیشتر در موضوعات روزمره غرق می کند و فضای تصمیم گیری را به این سو و آن سو می رانند) محبوبیت و مشروعیت خود را از دست می دهند. با وجود همه اسناد بالا دستی، سند چشم انداز توسعه، سیاست های اصل ۴۴ و صدر آن، سیاست های کلی نظام اداری، آمایش سرزمین، الگوی مصرف، سیاست های کلی نظام اداری و این اواخر سیاستهای اقتصاد مقاومتی باز هم خطر افتادن در دام رفتارهای اداری متمرکز وجود دارد. نگاه ارزشی به نظرات و پارادایم های اقتصادی و حکومتی در ایفای نقش و کارکرد دولت در فرآیند توسعه فی النفسه نمی تواند برای همیشه با گزاره های درست و غلط به کار رود. بلکه رشد و توسعه کشورها با افزایش تقاضای اجتماعی، سرمایه های انسانی و اجتماعی در دادن نقش به مردم، نهادها، انجمن ها، بخش خصوصی وابسته است و چون پاندولی تعادل بخش از این سو به آن سو در حرکت است تا به تعادل منطقی نائل آید. اگر نقش و کارکرد دولتها در طول چند دهه گذشته در کشورهای توسعه یافته چند بار عوض شده و در هر دوره راه جدیدتری برگزیده شده، به دلیل عبور از مشکلات زمانی و مکانی بوده است و هیچکدام به معنی نفی راه حل های قبلی نبوده است. هر راه جدید فرصت های جدید و تهدید جدید خاص خود را به همراه دارد.

## ✓ ضرورت بازآفرینی نقش و کارکرد دولت:

✓ هر راه جدید فرصت‌های جدید و تهدید جدید خاص خود را به همراه دارد. فواید و سودمندی راه‌های جدید را نباید در بازآفرینی نقش و کارکرد دولت نادیده پنداشت. به تعبیر اوزبرن "دولت‌ها چه کوچک چه بزرگ، چه آمریکایی و غیرآمریکایی، چه فدرال یا ایالتی و محلی و ... جملگی رفته رفته به این پدیده‌ها واکنش نشان می‌دهند" ما در این مجموعه ناچاریم با طرح نظریه بومی مدل برنامه ریزی خود را مبتنی بر اقتصاد مقاومتی تا عمق باورهای ملی و مذهبی نفوذ دهیم و طرح نوینی را در بازآفرینی نقش و کارکرد دولت بگشاییم و یک پارادایم بومی را در معرض دگرگونی‌های بزرگ فرارو قرارداد تا نه تنها فرصت‌ها و تهدیدها به چالش کشیده شده بلکه فرصت‌های جدیدی برای سیستم‌های اقتصادی خلق کرد. این بخش از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با تاکید به فرامین بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از پایه‌های حقوق اساسی می‌تواند با تمرکز بر بنیانهای اقتصادی متکی به مردم‌مبانی نظری محکمی را برای ثبات اقتصادی فراهم نماید و ما را از دام‌های تغییرات زود هنگام در مبانی اقتصادی که چون سهم مهلک نظام اقتصادی و مدیریتی را هر از چند گاهی به تعبیر دولت‌ها و مجلس به این سو و آن سو می‌کشاند، رهایی یافت. در این مرحله به دور از ایده‌ها و مبانی نظری افراطی که نقش دولت را از بی‌نقشی تا مداخله‌گری محض در بر می‌گیرد، ضروری است با اتکاء به اصول متعارف اقتصاد مقاومتی نهاد یا سازمان کار دولت و نقش و کارکرد آن را در فرآیند توسعه به خوبی تبیین شود. مدلی که نقشه راهی قابل درک برای آینده کشور باشد تا نه همچون نظام‌های دولتی توتالیستری یا سوسیالیستی در دام دولت‌زدگی و سیاست‌زدگی حداکثری گرفتار آید و دولت بصورت کاریکاتور رخدادمحور، نقطه‌ای و مداخله‌گرایانه دائماً در جنگ با منافع بخش خصوصی منافع ملی را به این سو و آن سو بکشانند و نه همچون پیمانکار مبادله‌گر، سوادگر نسبت به وظایف بخش عمومی و تصمیمات اجتماعی بی‌تفاوت ظاهر شود. حاکمیت باید در بازآفرینی نقش دولت با وجود اینکه خود را مسئول نهائی نقشه راه اقتصاد کشور هدایت و سکандاری کلی نظام برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌داند و در راه برقراری عدالت، پاسخگویی و اجرایی کردن احکام حقوقی مردم حداکثر توان خود بهره می‌برد.

## ✓ چه باید کرد؟

✓ باید دست دولت را در زدودن محدودیت های زائد بوروکراسی و عناصر محدود کننده برنامه ریزی به نفع تنظیم روابط دولت با مردم و مشارکت فعالانه آنان با مکانیزم رقابتی و بازار فراهم آورد. آیا می توان نظریه پردازی درونی را در باب ناکارآمدی دولت باز تولید کرد؟ آیا می توان برای مثال نظریه مردم سالاری فازی-نهادگرایی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه را در باز تولید اقتصاد مقاومتی باز آرای نمود؟ آیا نظریه های درونی می تواند این ابهامات نظری و عملی را برطرف سازد؟ آیا الگوی بومی می تواند با در نظر گرفتن اصول متعارف اقتصاد مقاومتی نظریه مردم سالاری فازی و نهادگرایی مبتنی بر ولایت فقیه را مورد باز آفرینی قرار دهد. دکترین اقتصاد مقاومتی باید بر کدام اصول و مفروضات تاکید نماید. برای مثال آیا می توان برخی گرایشات اقتصاد مقاومتی را در محور های زیر جستجو کرد؟

- -تاکید بر فرهنگی بودن نقش و کارکرد دولت در فرآیند توسعه
- -گرایش شدید به عدالت محوری و پاسخگویی دولت در برابر ملت
- -نقش مقتدرانه دولت در اعمال حاکمیت و ارائه خدمات به مردم
- -نقش و کارکرد دولت مقتدر
- -ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی
- -تاکید بر درونزائی بودن اقتصاد و خود اتکائی و بهره گیری از توان داخل و مقاومت در مقابل تحریم و فشارهای بیرونی با ایجاد محیط مناسب برای فعالان بخش عمومی، خصوصی و مردم
- -تشخیص فشارهای برونزا و تلاش برای کنترل و بی اثر کردن آن
- -تاکید بر دانش بنیان کردن اقتصاد ملی و به هدف دستیابی به رتبه اول اقتصادی در منطقه
- -توجه به مزیت های منطقه ای و همکاریهای جمعی با توسعه کارآفرینی و بخش خصوصی کارآمد
- -اصلاح نظام های دولت و کاهش وابستگی به نفت و میعانات گازی
- -افزایش سهم بهره وری منابع انسانی
- بدون شک یافتن راه حل و پاسخ مناسب به این معضل مهم علاوه بر کنکاش در واقعیت های تاریخی ، نیازمند کنکاش زیاد پیرامون این موضوع است که چگونه می توان
- **جایگاه نظام بوروکراسی و اجرایی کشور در موفقیت اقتصاد مقاومتی را باز تعریف کرد به گونه ای که بتوان اصول و پایه های سند چشم انداز را حفظ کرد و راه مقاومت در برابر فشارها را کاهش داد؟**

## فصل سوم:

### چگونه قادریم اقتصاد مقاومتی: Resistive economy را پیاده کنیم؟

✓ بسیار مهم و اساسی است که به این مسئله پرداخته شود که اقتصاد مقاومتی را چگونه می توان در جهان امروز که همه چیز در حال جهانی سازی، جهانی شدن، پویائی، گردش و آمیخته شدن است در نظام برنامه ریزی ملی جاری و ساری کرد. اگر هر علمی در فضای پارادایمیک به اقتضای شرایط و زمان و مکان ایجاب می کند که بگونه ای خاص عمل شود، اگر فلسفه وجودی (mission) هر تئوری اقتصادی به شیوه های معین از سلسله اقدامات ضروری برای تحکیم اقتصاد ملی دارای جایگاه متناسبی است، بقای یک اقتصاد ملی در عمل گرایی و نتیجه گرایی مقطعی است یا به استمرار حیات یک اقتصاد در بازگشت به خویشتن و رشد مزیت ها ملی و رویارویی با پدیده های است که با بی اخلاقی های سیاسی هر روز ممکن است دام تزویر بزرگتری را در برابر سازمانها و اقتصاد ملی قرار دهند؟ آیا نوسانات ناشی از در غلطیدن در اقتصادهای متنوع، که ممکن است هر روز با شعاری آرمان گرایانه در پی راه حل جدید باشد در عرصه های اقتصاد ملی نشانه های پذیرفتنی است؟ آیا اندکی این سوتر این گونه نگرستن خود بیانگر ظهور نشانه ای از سردرگمی معما گونه یا سر گرمی نوشدارویی مسکن گونه بعد از مرگ سهراب نیست؟ آیا این گونه برخورد با مساله به معنی ساده انگاری یا بدعت نگری آفت زدائی شده در برابر اقتصاد ملی نیست تا فرصتی دیگر گونه بسازیم تا از گیجی فضاهاى خود ساخته یا دگر ساخته رهائی یابیم تا لختی دیگر مشکلات و مسایل را راه حلی دیگر جستجو کنیم تا به مرور با گذار از پیچ تاریخی از معضلات و آشوبناگی ها به نظم و انتظامی درونی ناشی از گذر زمان زمان بیشتری بخریم و خود محوری هایمان را به عادت طبیعی مبدل سازیم؟ آیا هر دو برداشت می تواند از آبشخور علمی واحدی سر بر آورد و در جهان امروز تئوریزه و به گفتمان علمی مبدل گردد؟

## ✓ علل مشکلات؟

✓ اگر واقعگرایانه به روزهای آغازین انقلاب اسلامی و آرمانهای بلند آن یعنی آزاد اندیشی و استقلال طلبی، ایران دوستی و اسلام گرایی، استکبارستیزی و فراوطنی بودن آرمانها نگاهی بیندازیم در فرجام این سخن ها، این مفهوم شایسته و گرانسنگ از معانی هرمنوتیک نهفته است تا زمانی که انقلاب اسلامی نتواند اقتصاد درونزا، مستحکم و پایداری را پایه ریزی کند تا به هر طوفانی در نلغزد و اصول آن فرو نریزد هیچ نامی شایسته نام ایران و انقلاب اسلامی نیست ؟ چرا اقتصاد ملی با هر نامی که باشد تا وقتی نشانه سردرگمی، سرگرمی و شعارزدگی ناشی از تغییرات زود هنگام و چرخش های پارادایمیک آراسته گردیده باشد، مشکلات اقتصاد و مدیریت کشور کماکان پا برجا خواهند بود؟.

✓ چرا تا وقتی این معضل از نظر بنیانهای نظری و فکری بر طرف نشود و تلاطم ها و تغییرات آهنگی منظم و متوازن ناشی از استحکام بنیان های نظری پیدا نکند، نمی توان به شکوفائی علمی، توسعه فناوری و رشد و توسعه اقتصاد ملی و توسعه کشور اطمینان کرد؟. چرا بدون تفکری پایدار، منطقی، مسئله محور و اخلاق محور ، نمی توان بنیانی با ثبات در عرصه های مختلف سخت و کشور در تعامل سازنده با اقتصاد جهان، آسایش و رفاه مادی و آرامش خاطر و شادی را در نخواهد یافت و هیچگاه نمی توان در ساختن تمدنی دگرگونه توفیق حاصل نمود؟ چرا از دیدگاه صاحب نظران تا زمانی که کارمایه های انسانی، ممانعت از نهاد سازی های موازی، تمرکز به اهداف و سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی را در درون نهادها، سازمانها، وظایف و کارکردهای آنها را با گفتمان همراستا با موضوعات و اهداف اقتصاد مقاومتی پیاده سازی ننمایند، از پوسته عبور نخواهیم کرد و برنامه ها و اهداف نمایشی، کاریکاتوری و در نهایت ظاهری خواهند ماند؟. آیا این سخن یکی از صاحب نظران توسعه کشور که همیشه ظرفیت های اهداف و جهت گیریهای نظام توسعه و برنامه های آن از قالب های نظام اداری و اجرایی فربه تر بوده است دارای روایی قابل قبولی است ؟ چرا ؟

✓ آیا این گزاره درست است که این بارگران توسعه و پیشرفت کشور به این دلیل نتوانسته به کامیابی برسد چون توسط این ماشین یا بورکراسی عمدتاً بر گل نشسته به درستی حمل نشده و به همین دلیل هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست به مقاصدهای تعیین شده در برنامه های توسعه دست یابد؟ آیا روائی این سخن درست است که آرمانها و ماموریت های نظام برنامه ریزی کشور عمدتاً فاقد بورکراسی و یا ماشین سازگار و متناسب با اهداف بوده است؟ آیا بهمین دلیل بوده است که برنامه های توسعه یا به اجرا در نیامده یا در جهت معکوس ظاهر شده و یا عمدتاً نظام سایه به صورتی زیر جلدی به منظور اجرای ظرفیت ها و جهت گیرها در نظر گرفته شده است؟ آیا روائی این سخن که کشتی اقتصاد مقاومتی بدون ماشین متناسب و سازگار با اهداف و سیاستهای کلی یعنی نظام اداری و اجرائی کارآمد بر گل خواهد نشست قابل تامل نیست؟ بر این مبنا آیا سئوالات کلیدی و محوری برای پرداختن به اقتصاد مقاومتی، حضور و مشارکت نهادها، سازمانها و ماشین اجرائی کشور و به ویژه نظام بوروکراسی در مهیا کردن بستری مناسب برای هماهنگی، گفتمان سازی، اصلاح قوانین و مقررات، ساختار، کارمایه های انسانی و ... ضرورتی اجتناب نا پذیر نیست؟

✓ برای پرداختن به این موضوع اساسی که چرا دیوانسالاری و بوروکراسی اداری مانع شکوفایی اقتصاد مقاومتی است دلایل توجیهی زیادی وجود دارد که نظام اداری و اجرایی نقش محوری را در موفقیت یا شکست اقتصاد مقاومتی بر عهده دارند اهم این موضوعات به قرار زیر است.



## ۱- ساختار مناسب:

✓ مقاومت ساختار در برابر آموزه های اقتصاد مقاومتی همیشه پرچالش ترین و سخت ترین اقدامات برای رویارویی با اقتصاد مقاومتی مطرح بوده و هست. رشد فناوری و تحولات محیطی ناشی از آن، تغییر و اصلاح نقش و کارکرد دولت ها در فرآیند توسعه، الگوهای رقابتی در ارائه بهتر خدمات به مردم، توسعه دموکراسی و حکومت داری یا بوروکراسی کارآمد، ضرورت تغییر جهت گیریهای راهبردی نظام اداری از رویکردهای سنتی، مداخله گرایانه و ساختار پرست یا ساختار گریز ناشی از بوروکراسی ناکارآمد به رویکرد های رقابتی، توانمند ساز و خود کنترل که با دست یازیدن به اقدامات تحولی، ارزش افزا با آموزه های اقتصاد مقاومتی، همیشه یکی از بزرگترین معضلات ساختاری است و اینکه چگونه ممکن است ساختار به گونه ای مستقیم و غیرمستقیم با ظرفیت های ساختاری، پیوند داده شود؟ به عبارت روشن تر آیا می توان با ساختارهای عمدتاً سنتی، تحول گریز، ناکارآمد، فربه، حجیم، غیر رقابتی، انحصارگرا به ظرفیت های اقتصاد مقاومتی نائل آمد؟ در هر حال پاسخ سوال منفی است. اینکه ساختار ها در نظام اداری ایران به شدت فربه، ناکارآمد و غیر رقابتی شکی نیست. ساختار در سازمان های اداری چون ابزاری دردست مدیران ارشد تبدیل شده که بیشتر برای تصفیه حساب های سیاسی یا توسعه ناشایستگی برای ورود افراد خارج از ضوابط علمی تبدیل شده تا بهانه ای برای توجیه رفتار خارج از عرف و مقررات آن ها باشد. ساختار های رسمی که دائماً بر طبل رسمیت گرایی می زنند مانع بزرگ خلاقیت و شکوفایی است که فقط با تکنولوژی های نرم قابل بهبود و اصلاح است

✓ این وضعیت در اکثر سازمان های وابسته به ریاست جمهوری و به گونه دیگر در سازمان های بزرگ تکرار شده و وضعیت به اشکال مختلف در ساختار های سازمانی دیگر دستگاههای اجرایی تکرار شده است . ارتقاء جایگاه تشکیلاتی روابط عمومی، حراست، واحدهای نظارت و بازرسی، روابط بین الملل و ... بدون آنکه در ماهیت وظایف و مأموریت ها تغییری کرده باشد. نشانه های از گسترش بی حد و اندازه جایگاه تشکیلات در بوروکراسی است. این وضعیت اگر با تعدد مراکز و مراجع تصمیم گیری به ویژه تمرکز در کانون های قدرت ساز و هماهنگ کننده مقایسه شود عمق ناکارآمدی، تعدد کانون های تصمیم گیری، تشتت آراء و بغرنج بودن فرآیند تصمیم گیری آشکار می شود. برای مثال مباحث آموزش عالی، آموزش پرورش، تربیت بدنی، امور جوانان، موضوعات فرهنگی در یک وزارتخانه تجمیع شده و تمامی وظایف، سیاستگذاری و خط مشی گذاری با تولی گری یک نهاد مشخص سامان داده می شود در حالیکه در ایران برخی از این موضوعات نظیر آموزش عالی ۲ و ۳ وزارتخانه ( وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی) عهده دار این وظایف هستند. این وضعیت در بخش ها و امور مختلف با شدت کمتر یا بیشتری مشاهده می شود.

## ۲- سرمایه انسانی:

✓ با وجود افزایش تعداد کارکنان در دولت هرم نیروی انسانی نه تنها در سنوات اخیر بهبود نیافته بلکه از اهداف برنامه های توسعه فاصله بیشتری گرفته است. مصلحت اندیشیهای مقطعی، رویکرد های اشتغالی و تامین اجتماعی دولت، بی توجهی به کیفیت نیروی انسانی جذب شده، تضعیف جایگاه کارشناسان در نظام تصمیم سازی، اعمال فرامیند آبخاری و از بالا به پایین و از کار انداختن نظام تصمیم گیری کارشناسی، بازنگشتگی زود رس و فراهم ساختن زمینه خروج زود هنگام متخصصان کارآموده و حرفه ای از جمله مواردی هستند که باعث تضعیف بنیه کارشناسی سرمایه های انسانی دستگاههای اجرایی شده و نه تنها ترکیب نیروی انسانی را دچار خدشه نموده بلکه متاسفانه به دلیل جذب خارج از ضابطه و شرایط رقابتی باعث افزایش کمیت و مشکلات مربوط به تامین بار مالی ناشی از آن شده به گونه ای که روند های آینده صندوق بازنگشتگی با بحران های فاجعه آمیز روبرو است و اگر چاره ای زود هنگام از سوی دولت و مجلس اندیشیده نشود با بحران های بزرگ اجتماعی و امنیتی روبرو خواهیم شد. در حالیکه استاندارد های دنیا در نسبت بین شاغلین و بازنگشتگان ۱ به ۷ است این نسبت در صندوق های نیروهای مسلح از نسبت "یک به یک" گذشته و در حال افزایش به نفع تعداد بازنگشتگان است و در بخش کشوری این نسبت نزدیک به یک به یک و رو به گسترش است. این در حالی است که اگر تحولی در پرداخت ها و توجه به نخبگان نشود با نظام های جبران خدمات فعلی نا کارآمد آینده بورکراسی از این هم بدتر خواهد بود. این وضعیت در بازنگشتگان و سیستم های تامین اجتماعی هم به نوعی دیگر دچار بحران است. برای

✓ مثال به همین دلیل در حال حاضر به دلیل نا کارآمدی صندوق ها نزدیک به ۸۵ درصد این بودجه توسط دولت پرداخت و هر ساله در بودجه پیش بینی می شود . در صورتیکه برای این وضعیت چاره ای اندیشیده نشود وضعیت کنونی در سالهای آینده از سهم مبلغ هدفمندی یارانه ها به کل مردم ایران هم افزون تر خواهد شد و نظام تامین بازنشستگان به بم بست کامل نزدیک می شود و ظهور بحران های اجتماعی به دلیل تاثیر این بخش از مردم در سیاست، موضوعات فرهنگی و آموزشی و نقش بی بدیل آنان در تعادل اقتصادی و رفاه اجتماعی، اجتناب ناپذیر خواهد بود. این فربه گی نه تنها باعث کاهش رقابت در ارائه خدمات و نا کارآمدی دولت در امور تصدی گری شده بلکه نظام حاکمیتی نیز در چرخه ای معیوب تعادل بازار را بر هم زده و فعالیت های سمن ها و بخش خصوصی را با مشکلات عدیده ای روبرو ساخته است. دولت با تاکید بر سرمایه های انسانی کارآمد و دانشی قادر خواهد بود فرهنگ توسعه و کارآفرینی را در فرآیند های توسعه جاری و ساری سازد. واگذاری بسیاری از وظایف تصدی گری و اجرایی به مردم، سمن ها و انجمن های حرفه ای، طراحی نظام های پرداخت رقابتی، توسعه شایستگی در دولت، جذب نیروی انسانی کارآمد، واگذاری وظایف تصدی گری و تشکیل تعاونی های مشارکت برای تعدیل منابع انسانی و اصلاح ترکیب سرمایه انسانی دولت از جمله برنامه های است که در اصلاح و بهبود سرمایه انسانی اجتناب ناپذیر است.

### ۳- مشخص شدن معمار توسعه و اداره بوروکراسی کشور:

✓ متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در برنامه سوم توسعه تا کنون مبنی بر انتظام بخشی به اداره بوروکراسی و سامان دادن ماشین حمایتی برای پیشرفت برنامه‌های توسعه کماکان کشور از این معضل در رنج است. به تعبیر استیونر نمی‌توان معمار توسعه در کشور مشخص نباشد و انتظار تحقق مأموریت‌ها و برنامه‌ها را داشت. ماشین بوروکراسی که نقش باند فرودگاه را برای به پرواز در آوردن برنامه‌های توسعه بر عهده دارد، نمی‌تواند در هاله‌ای از ابهام باشد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که این امر مهم را تولی‌گری می‌کرد در طول کمتر از دو برنامه به موفقیت‌های خوبی دست یافت. رشد اقتصادی حدود ۵ درصد در طول دوران اصلاحات، تک‌نرخی شدن ارز، کاهش تورم و نزدیک شدن به عدد دو رقمی، ثبات اجتماعی و تعامل جهانی از جمله پیامدهای مثبت این تولی‌گری و بلکه معماری سازمان برنامه‌ریزی کشور بود که در نظام برنامه‌ریزی کشور جاری شد. متأسفانه با انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تشکیل دو معاونت توسعه مدیریت و سرمایه‌انسانی و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی نه تنها این نقش کم‌رنگ و بلکه بی‌رنگ شد. تا جایی که با وجود گسترش تشکیلاتی، ارتقاء جایگاه منابع انسانی از نظر فردی، فربه‌تر شدن سازمان و افزایش بار مالی ناشی از آن، کارشناسان و متخصصان موضوعی سازمان در تصمیمات بزرگ مشارکت داده نمی‌شدند و به همین دلیل اعمال تصمیمات رخداد محور، مقطعی و غیر کارشناسی رواج فراوان یافت و نقش معماری سازمان کمتر و کمتر شد.

## ✓ چرا مشکل کماکان پا برجاست؟

✓ اگرچه با تشکیل دولت جدید روند این معضلات به شدت کاهش یافت اما اکنون نیز این معضل نا مشخص بودن معمار توسعه و اداره بوروکراسی کشور در سپهر نظام برنامه ریزی مشهود است به گونه ای که حتی این موضوع در کارگروه های دولت تدبیر و امید هم نادیده پنداشته شده و تذکر چندین باره این حقیر نیز چندان کار ساز نبود و به نظر این حقیر ادامه سردر گمی دولت در تشکیل یا عدم تشکیل سازمان مدیریت از این معضل حکایت دارد. بدون شک بدون معمار توسعه در اداره امور کشور نمی توان اقتصاد مقاومتی را سر و سامان داد. این نقش ضروری است به گونه ای سامان داده شود که دولت در نقش کارآفرین و حامی سایر بخش ها تسهیلگرایانه نقش حاکمیتی خود را در برنامه های توسعه اداری و اقتصادی اعمال نماید. این ایده و تفکر برای به اجرایی در آوردن برنامه ها نیازمند معماری و یکپارچگی در مهندسی برنامه های توسعه از دو بعد است از یک نظر دیدگاههای توسعه و تئوری های زیر ساختی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است که در قالب برنامه های توسعه تعریف و پیگیری می شود. از آن مهمتر نظام برنامه ریزی نیازمند پلات فرم یا بانندی است که این برنامه باید در آن به پرواز درآیند، بیه عبارت دیگر نظام اقتصادی کارآمد نسبت به نظام بوروکراسی همچون هواپیمای خوب طراحی شده است که بدون باند پرواز مانده و هرگز به پرواز در نخواهد آمد نو بر زمین خواهد ماند. از این نظر است که نقش سازمان مدیریت و برنامه ریزی در حکم معمار توسعه حائز اهمیت شناخته می شود. این نقش رییس دولت و رییس جمهور را که در ماده ۱۲۶ قانون اساسی در نظر گرفته شده با هم ترکیب و مهندسی نماید. بدون معمار توسعه در ایران نمی توان هیچ اقدام اساسی را در سپهر نظام برنامه ریزی اجرا، پیاده سازی و حتی نظارت کرد.

## ۴- اقتصاد مقاومتی اقتصاد

### ریاضتی نیست؟

✓ اگر چه اقتصاد مقاومتی همچون اقتصاد ریاضتی در پاره ای از مواقع برای کاهش فشارها و بی اثر کردن تاثیر آنها در شرایط بحرانی، فشار یا سخت های اقتصادی اعمال می شود اما اقتصاد مقاومتی با تاکید بر پارادایم های بلندمدت و برای ساختن اقتصادی مقاوم، پایدار و با ثبات برای تولید داخلی است اما اینکه آیا از تمام دانش انباشته شده اقتصاد درونی برای مقابله با مشکلات بهره برده می شود، تردید وجود دارد. اقتصاد مقاومتی با گفتمانی روبرو است که در مسیر تکوین و توسعه آن در میدان نظر و عمل متوقف نمی شود و می تواند به عنوان یک گفتمان جدید در میدان عمل تا زمانی نا محدود امتداد یابد، در حالیکه اقتصاد ریاضتی موقتی بوده و برای عبور از بحران های دیگر ساخته و از روی اجبار و گاه ناخواسته و حتی خود ساخته به اقتصاد ملی تحمیل می شود. به عبارت دیگر شاید بتوان این استنتاج را به عمل آورد که چنانچه اقتصاد مقاومتی تا زمانی که نتواند به عنوان یک گفتمان مسلط، فضای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را برای کاهش فشارها و بی اثر کردن آنها به نفع خود تغییر دهد، کشور در حوزه های مختلف اقتصاد وارد عرصه های می شود که بخشی از آن می تواند اقتصاد ریاضتی باشد که هر روز ممکن است اوضاع اقتصادی وخیم تر و تورم شکننده، سطح رفاه کارکنان و حقوق و دستمزدها کمتر شود. اقتصاد مقاومتی بر خلاف اقتصاد ریاضتی دارای شرایط ایستا و اجباری نیست، بلکه یک اقتصاد با راهبردهای مشخص و اتکاء به درون با شرایط اقتصاد منعطف، چابک و قدرت تحمل فشارهای بیرونی و درونی در شرایط سازنده برای توسعه، شکوفایی شاخص های کلان اقتصادی در سطح ملی است.


## ✓ چرا نفی اقتصاد ریاضتی؟

✓ برای پرداختن به این موضوع اساسی که چرا دیوانسالاری و بوروکراسی اداری مانع شکوفایی اقتصاد مقاومتی است دلایل توجیهی زیادی وجود دارد که نظام اداری و اجرایی نقش محوری را در موفقیت یا شکست اقتصاد مقاومتی بر عهده دارند. این که نظام برنامه ریزی و بوروکراسی رسمی نباید در دام اقتصاد ریاضتی بیفتد و از نقش کارآفرینی و مسلمات ابتدایی دولت کارآفرین پیراسته شود. چرا که وقتی اقتصاد و مدیریت توسعه کشور از مسلمات ابتدایی جدا شود، به این معنی خواهد بود که اقتصاد ملی مسیر قطعی و مشخصی در پیش ندارد و هر آن ممکن است با گزینه های متعددی روبرو شود و به دلیل فقدان پارادایم واحد از این سو با آن سو کشیده شود و به تدریج سرمایه های اجتماعی و اقتصادی را به دلیل این ناپایداری تضعیف نماید. نهاد دولت عامل توسعه به شمار می رود. مداخله گری و نادیده گرفتن تعاملات و الزامات رقابتی تحت عناوینی چون اقتصاد ریاضتی نمی تواند زمینه رشد بازار، افزایش بهره وری تغییر رفتار و تحقق آرمان ها و دست یابی به پیشرفت و سعادت جامعه گردد.



## ۵- حوضچه های آرامش با توسعه نهادهای مدنی :

✓ دولت کنونی بجای درگیر شدن در بی نهایت موضوعات اجرایی و معضلات بر جای مانده ناشی از تضعیف جایگاه ، نهادهای مدنی و صنفی که در چندسال گذشته در حرکتی بی ترمز و بی سامان در جهت بیرون راندن متخصصان و بی توجهی به دیدگاههای کارشناسی صورت گرفت هم اکنون به تعبیر مسعود جورابلو جامعه شناس ایرانی به حوضچه های آرامشی نیاز داریم که در برابر مواجهه با کنش ها و نا آرامی های محیطی و طوفان های سهمگین خصلتهای دولت زدگی و جامعه گریزی متخصصان به متولیان حرفه ای و تخصصی جایگاه ویژه ای قائل شود و این نقش تضعیف شده و به کما رفته کارشناسان ، مجددا احیاء ، باز آفرینی و باز تولید شود. این حمایت باید به صورت گسترده در ابعاد مختلف تعریف ، باز تعریف ، نگهداری و بازتولید شود. فضای آرامی که بدون تلاطم های سهمگین ناشی از مداخلات بی ترمز امنیتی، سیاسی و حاکمیتی ، امکان مفهوم سازی، ایده پردازی و تولید دانش را در فضای تخصصی فراهم سازد. این موضوع با وجود تایید ریاست محترم جمهوری و ظرفیت های قانون اساسی در طول دوران انقلاب اسلامی نه تنها پیام اصلی توسعه نهادهای مدنی از طریق گسترش فرهنگ نقد و نقادی در حوزه های مختلف درک و پذیرفته نشده، بلکه با مقاومت های متعددی از ناحیه مراکز و موسسات دولتی، کارکنان و بوروکراسی عمومی و مردم روبرو بوده است. با وجود اینکه دولت تدبیر و امید بار ها در سخنان ، برنامه ها و چارچوب های کاری مورد تاکید قرار داده اما در عمل چندان قرین به موفقیت نبوده و لجبازی بوروکراسی و فرهنگ با صلابت دولتی بودن که با اقتدار کامل همراه است و در تک تک مدیران نهادینه شده و نمی تواند از حوزه های شناختی اولیه تولید و گسترش دانش، مفهوم سازی تا پیاده سازی و سازگاری با محیط کشانده شود ، کماکان محبوس و زندانی شده است.



معیارهای اخلاقی  
اقتصاد مقاومتی:

## ۱- تاکید بر ارزش های الهی ، فرهنگی و انسانی در کیفیت

✓ شکوفایی علمی و اقتصادی با رعایت حقوق مردم و برخورداری از اخلاق حرفه ای و ارزشهای انسانی و تمسک بر فلسفه تاریخی، فرهنگ، و دینی ملت امکان پذیر است. هیچ قومی و ملتی بدون اهتمام جدی در رشد اخلاق حرفه ای و کیفیتی نمی تواند پایه گذار اقتصاد ملی شکوفا و رفاه و آسایش و دستیابی به آرامش خاطر و شادی وافر باشد. این موضوع باید به عنوان یک آرمان سر لوحه همه امور اقتصادی باشد و در تمام مراحل آموزشی و تربیتی به عنوان یک معیار ارزش آفرین و اخلاقی مورد توجه همه دست اندرکاران اقتصاد و مدیریت توسعه در تمام مراحل اعم از تولید، تامین، بازار یابی، توزیع و... باشد. این بخش از معیارها بدیع، ارزش آفرین و از نظر فلسفی ممکن است با تجارب جهانی و بنیان های متداول در اقتصاد مادیگرا و رقابت جو در تعارض باشد. اگر در ساختن اقتصاد مقاومتی تمسک به فلسفه ضروری است که قطعاً ضروری است، نمی توان آموزه های فرهنگی و فلسفی و تفکرات زیر جلدی تاریخ و تمدن ملی و آیینی ملت را در ساخت اقتصاد ملی در قالب گفتمانی جدید نادیده گرفت و با گفتمان دیگران و آموزه های فلسفی نظریه های لیبرال و نئو لیبرال در اقتصاد یا سایر نظریه های رایج در اقتصاد های سوسیالیستی به تدوین معیار های ارزش افزا، فنی و متکی بر تجارب تاریخی در کیفیت اقدام نمود.

## ۲- تاکید بر ارزشهای ملی و وطنی :

✓ انگیزه های وطنی و نگاه به درون در ساخت اقتصاد ایرانی همیشه در طول تاریخ با خصوصیات و خصلت های طبیعی و نژادی ایرانیان همزاد بوده است. اقتصاد کاریزی ایرانیان این اولین سازندگان امپراطوران بزرگ همچون دژ مستحکمی است تا در سایه آن بتوان به ساخت اقتصادی متفاوتی از جهان دست یافت تا با تمسک به آن شناخت فلسفی و ارزش های ملی و وطنی که در پهنه های فرهنگی آرمیده است، مجددا احیاء و باز تولید شود. آنچه که مسلم است فرهنگ عمومی نه تنها به صورت خود آگاه بلکه نا خودآگاه در صدد توسعه و تحکیم و تقویت ارزش های ملی و وطنی است. ارزش های که در طول تاریخ با آموزه های دینی، فرهنگی و محیطی آراسته شده و الگوهای معرفت شناسی خاص خود را در عرصه های مختلف پدید آورده و گاه آفریده است. ایرانیان اولین اقوام یکتا پرست در پیدایش تمدن ها، تاریخ تمدن، دست یازیدن به چارچوب های علمی در اقتصاد و مدیریت جهانی، پیش تاز سایر اقوام بوده اند. بنابراین فرهنگ ایرانی که نمادی از میراث کهن بر آمده از موقعیت سرزمینی و قلمرو جغرافیایی نه تنها نقش موثری در تبیین جایگاه کنونی تمدن بشری و بسط فرهنگ جهانی و ظهور دستاورد های فرا وطنی در حال و آینده دارد، بلکه ارزشهای ملی و وطنی ایرانیان همچون درختی تنومندی است که اگر سر بر آسمان دارد ریشه در درون زمین دارد و برای همیشه از انظار پنهان نمی ماند. فرهنگ هر کشور به ویژه کشوری مثل ایران با چند هزار سال تمدن ماندنی برای همیشه جاودان است و حکومت ها فقط و فقط می تواند نقش مثبت یا منفی در آن باقی بگذارند به همین دلیل این جمله دارای روائی بالائی است که آنچه ماندنی است فرهنگ جاودان است و آنچه رفتنی است حکومت ها بوده و هست.

## ✓ چرا فرهنگ ها همیشه ماندنی اند؟

✓ هیچ دولتی و بلکه حکومتی در جهان ماندنی نیست اما فرهنگ یک ملت که ریشه در عمق یافته های تاریخی و فلسفی و جهان بینی آسمانی دارد، مثبت و منفی قابل انکار نیست. بنابراین حکومت ها هواپیما ها و ماشین های برای پریدن موقتی هستند و خواهند بود که فقط قادرند از بستر فرهنگ برای پرواز یا فرود از آن بهره ببرند و هر آینه تاثیر مثبت یا منفی بر فرهنگ داشته باشند. هرگز نباید ارزش های حکومتی را در سپهر فرهنگی نادیده گرفت و از تاثیرات انعکاسی و حتی منفی آن غافل شد. به عبارت دیگر اگر ارزش های حکومتی در تراز با ارزش های تاریخی و فلسفی از طریق آموزه های سیاسی با کارکردی ابزاری مورد توجه قرار گیرد نه تنها به فرهنگ تبدیل نمی شود بلکه در جهت منفی با رشد افکاری به غایت سیاست زده، سلیقه ای و قشری جایگزین فرهنگ مستحکم و نهادینه شده عمومی شده و همچون خاشاکی بر روی آب عمیق فرهنگ انباشته شده گم می شود زیرا فرهنگ عمومی پدیده ای دولتی، کوتاه مدت و مصنوعی نیست که با اندک مداخله ای هویت خود را فراموش شده بپندارد. فرهنگ ایرانی که در قلمرو جغرافیایی از هند و چین تا مصر، از روسیه تا زنگبار افریقا چون شیر قهار در پهنه این سرزمین آرمیده و آثار علمی و هنری آن از معماری تا شهر سازی، از شعر و ادب و عرفان فارسی تا صنایع دستی در بیش از ۳۰ اقلیم جهان تا به حال پا بر جا مانده است. چگونه این فرهنگ ایرانی به درازای تاریخ بشریت به تعبیر هگل ممکن است با دولت و حتی حکومتی محدود به زمان خاص گردد. آنان که فرهنگ ملتی را پدیده حکومتی، دولتی، پروژه ای می پندارد به تعبیر شاعر عرض خود می برند و زحمات ما می دارند. اقتصاد مقاومتی نباید و نمی تواند در دام دولتی کردن و دولتی شدن جایگزین فرهنگ عمومی شود.

### ۳- ارزش به تولیدات داخلی و تقویت حمیت اجتماعی ( سرمایه اجتماعی )

✓ با اندک تاملی می توان سیل مشتاقان به خرید کالاهای خارجی را در بازارهای ایرانی به نظاره نشست. آیا ملتی که کالاهای خارجی را بر کالاهای داخلی ترجیح می دهند و تولید کنندگان آن کالاهای داخلی را با آرم کالاهای خارجی روانه بازار می کند به معنی تحریم اقتصاد ملی نیست. آیا می دانیم تاثیر ارزش گذاری تولیدات داخلی و اهتمام تک تک آحاد جامعه در خرید کالاهای ایرانی در تقویت بنیه اقتصادی ، اشتغال و ارزش پول تا چه میزان تاثیر گذار است؟. هر شهروند ایرانی که در خرید کالاهای ایرانی اهتمام لازم را به خرج نمی دهد یا با سستی و بی دانشی و یا اعمال گری یا مصرف گرایی پیشه خود می کند ومقلدانه و بلکه سرکوب گرایانه ارزشهای ملی و وطنی را نادیده می گیرد و کالاهای خارجی را بر کالاهای داخلی ترجیح می دهد دانسته یا ندانسته به سقوط ارزشهای وطنی، ملی و فرهنگی کمک می کند.

## ۴- توزیع منطقی یارانه ها:



توزیع یارانه ها در ایران به گونه ای است که بالاترین سهم یارانه ها را که در سوخت و انرژی است به دهک های ثروتمند جامعه تعلق می گیرد به گونه ای که براساس برآوردهای به عمل آمده در سازمان برنامه و بودجه یارانه پنهان سوخت سهم ثروتمندان در مقایسه با فقیرترها ۳۰ برابر است. به عبارت دیگر فرآیند یارانه در اقتصاد کاملاً مغایر با دیدگاههای عدالت گرایانه و چارچوب های منطقی اقتصاد مقاومتی است به گونه ای که ثروتمندان جامعه در ایران از کشورهای لیبرالیستی و سرمایه داری در پرداخت سهم مصرف بسیار بدتر است به گونه ای که در آن کشورها هر کس بیشتر مصرف کند سهم مالیات او افزایش می یابد این درحالی است که سهم یارانه فقط از طریق مصرف فزاینده اغنیا هر روز با چراغ خاموش در بالاترین سطح به تاراج می رود و کسی را یارای مقاومت نیست. این سیاست با وجود هدفمند شدن یارانه نه تنها بهبود و اصلاح نشد بلکه متأسفانه این معضل کماکان ادامه دارد و تا زمانی که توزیع منطقی یارانه ها با مصرف و از طریق اهرم های خود کنترل جامعه و آحاد ملت پیوند نخورد. هر روز اقتصاد جامعه شکننده تر و باز مصرف گرایی و بی دانشی و سستی در اقتصاد بیشتر از گذشته خود نمایی می کند. تصمیم گیری درست نباید در دام رفتار های پوپولیستی گرفتار شود. آمار های اعلام شده در سایت های مربوط به ثبت نام هدفمندی یارانه های مردمی برای دریافت یارانه ها نشانه درستی این مفروض است که تصمیمات منطقی و کارشناسانه باید قاطعانه سازماندهی و اجرا شود. تصمیمات اقتصاد مقاومتی نباید با مصلحت اندیشی های روز مره و عوامگرایانه پیوند بخورد و به مرور زمان مسخ شده و با رفتارهای وارونه در برابر بی پروایی ناشی از عاقبت اندیشی به حاشیه رانده شود. تصمیمات درست کارشناسی در اقتصاد مقاومتی باید به صورت اصول متعارف و شناخته شده در آید و دولت و مجلس در برابر تک تک آن فعالان وارد عمل شوند و با اهرم های خود کنترل پیوند بخورد. برای مثال توزیع یارانه ها می تواند از طریق سازمان بهزیستی و کمیته امداد صورت گیرد و افراد نیازمند با ضوابط محدود کننده ای در صورت احساس به این دو نهاد مراجعه نمایند.

## ۵- باز تعریف هویت ایرانی - اسلامی:

✓ با وجود اینکه دهه آینده را دهه پیشرفت و عدالت نامگذاری شده و مقام معظم رهبری ضرورت تهیه الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی را مطرح فرمودند . به نظر می رسد با وجود همه تاکیدات و ابلاغ سیاستهای اقتصاد ملی و جامعه کنونی با سیل محصولات خارجی روبرو است و تمایل به واردات و ترویج مصرف گرایی جزء حقایق زندگی فردی و اجتماعی ما شده است. بی باوری و بی وطنی چند صباحی است که به صورت گفتار و نوشتار در بسط هویت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مد اقبال روزگار ما شده به گونه ای که روایت های متضاد و گاه متناقض از اقوال و حال و هوای ایرانیت در کتب های تاریخی و اسلامی و حتی کتب های درسی موج می زند. آنچه مسلم است هیچ ملتی بدون باز تعریف نقش خویشتن خویش و هویت تاریخ ساز خود نمی تواند در عرصه های مختلف به استقلال، تکامل و پویائی برسد . به ملتی که از تاریخ و قابلیت های آن آگاهی ندارد و تمایلی هم به شنیدن آن ندارد نمی توان انتظار ساخت تمدنی جدید را با رویکرد اقتصاد مقاومتی داشت.

✓ **به ملتی که ز تاریخ خویش بی خبر است به جز حکایت محمل و زوال نتوان گفت**

✓ خصوصیات زبانی و مانائی و عبرت آموزی از پند ها و اندرزهای تاریخی و بهره گیری از فرهنگ ایرانی که پس از طوفان های سهمگین اقوام مهاجم چندین باره جملگی اقوام را به ستایش و حتی تسلیم و اطاعت واداشته است نمی توان بی تفاوت بود و هیچگاه نمی توان با اخلاق تحمیلی و تهاجمی آن را مورد هجمه و تصرف قرار داد. قدرت های سیاسی با جاذبه های شیطانی ممکن است حقایق تاریخی را در امواجی از خرافات و جعل تاریخ فرهنگ عمومی را چند صباحی دچار فراموشی خود ساخته سازد و آن را حکایت های محمل فرو کاهند و هویت ایرانی که عمدتا بدون جنگ و خونریزی و با اصالت فرهنگی برتر های تمدنی و فرهنگی خود را به اقوام مهاجم و سایر اقوام جهان پیرامونی قبولانده و در درون خود هضم ساخته است به گونه ای مسخ شده نشان دهند که که گویی ایران قبل از اسلام هویتی نداشته و در تاریخ فاقد سابقه درخشان است. این در حالی است که اسلام به خصوص فرهنگ شیعی که موج نوینی از اسلام را که به تعبیر شریعتی نه اسلام سامی است نه اسلام آریایی بلکه ترکیب کارآمدی از دیانت است که ایرانیان در تکامل آن بالاترین سهم را داشته و دارند



## زوایای نا پیدای فرهنگی ایرانیان:

صاحب نظران و اندیشمندان روحانی و غیر روحانی متعهد ایرانی و مسلمان چنان از این هجمه ها بیزارند که وارد میدان شده و بر این نکته که اسلام منهای ایران چنان بی رونق و بدون پشتوانه می شود که شهید مطهری را به نوشتن کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران واداشت و هزاران اندیشمند اسلامی و غیر اسلامی را به تمجید از فرهنگ ایران در اعتلا بخشیدن به اسلام و متقابلا زدودن فرهنگ خود ساخته شاهان ساسانی در فرهنگ اصیل ایرانی وارد میدان اندیشه ورزی و دفاع از هویت ملی و ایرانی نمودند. امروز آشنای با شرح حال تمدنی ایرانیان و خصوصیات زبانی و مانائی فرهنگ گذشته ایرانی و اسلامی به قدری ضروری به نظر می رسد که بدون آگاهی از ارزش های انسانی و تمدنی نهفته در ژن ها و اقلیم سرزمینی و درس های فشرده تاریخی به زبان تحلیلی نمی توان به ساخت اقتصاد مقاومتی دست یافت. هم اکنون در دوره ای که جوانان و مردم کوچ و بازار به دلیل موج های جهانی و دنیای اطلاعات عمدتا مسخ شده قرار داریم ذکر شواهد روشن از حال و هوای فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی می تواند پاره ای از جوانان را که در آستانه بی وطنی و بی ریشه گی جنون آمیز مستقیم و غیر مستقیم مسخ در پوچی های گاه خود ساخته دست به گریبان است نجات داد و یادآور فرهنگ با اصلاتی بود که در درون ارزش های فرهنگی و تمدنی ایرانیان پنهان شده بازیابیم تا چشمانمان دیگر باره نه در فراموشی خود ساخته و دیگر ساخته که در پی بی نشانی های موجود فرهنگ گذشته ما را یاوه پنداشته در پی شعاری ملی و وطنی به نام اقتصاد مقاومتی هویت تیز پای تاریخی و تمدنی خود را دیگر باره مورد بازخوانی قرار دهیم تا ایرانی در هر جایی از دنیا به این قطار ملی پیوندند. به تعبیر "آرنه گروسه" در کتاب تاریخ و تمدن ایران فرهنگ ایرانی در طول پنجاه قرن متمادی به هم پیوستگی شگفت انگیزی دارد. هرگز نمی توان این به هم پیوستگی را نادیده گرفت و به همین دلیل فرهنگ و تمدن ایرانی را نمی توان به قوم خاصی نسبت داد و این فرهنگ در بیش از ۳۰ اقلیم همچنان زنده و پابرجاست و دولت و بلکه حکومت مجازند از طریق اقتصاد مقاومتی زوایای پنهان و ناشناخته آنرا بازشناسد و با ظرفیت های فرهنگی گره بزنند .

## ۶- توجه به مثلث توسعه یافتگی در ایران

- ایرانیان در طول تاریخ به خاطر خصوصیات اقلیمی و همجواری با سه قاره بزرگ جهان از تعامل سازنده با ملل پیرامون خود برخوردار بوده اند. این خصوصیات طبیعی در کنار نقش های تمدنی و پیوستگی تمدنی باعث شده در هر دورانی از تاریخ تاثیر گذار باشند. ایرانیان حتی با پذیرش اسلام نوعی از ایرانیت و اسلامیت را در کنار خصلت مهم خود یعنی جهانگرایی در هم آمیخته و پس از مرتفع شدن آشفتگی های اولیه و گذار از طوفان های دوران گذار، مجددا این بار از طریق شکوفائی فرهنگ دینی اسلام، فرهنگ جهانگرایی، ایرانیت و دینی خود را مبنای توسعه ملی و زبانی قرار داده و قلمرو فرهنگی خود را تا دو برابر قبل از اسلام گسترش دادند. بنابراین این خصلت متعالی ایرانیان همواره در خلق فرصت ها، قبض و بسط نظریه ها، احیاء و نابودی زوایایی فرهنگی موثر بوده و خواهد بود. این ویژگی تاریخی ایرانیان امروز هم به وضوح قابل مشاهده، باز خوانی و بسط این ویژگی ها و پیوستگی تاریخی نمی تواند بدون توجه به عناصر آن در اقتصاد مقاومتی باز تولید و در فرهنگ ایرانی انتشار یابد. با نگاه ژرفگرایانه و واقعیت های بر گرفته از برنامه های توسعه و نگاه به اصول متعارف آن در جای جای آن می توان این نوع نگاه را دید. ایرانیان علی رغم فراز و نشیب های متعدد این ترکیب کارآمد را مورد توجه قرار داده و بدون این بهم پیوستگی این سه مفهوم یعنی "دیانت، ایرانیت و جهانگرایی" هیچ مدل توسعه اقتصادی و از جمله اقتصاد مقاومتی پایدار نخواهد ماند. نمی توان با همه ظرفیت های ملی در مثلث توسعه یافتگی را نمادیده گرفت و بازهم به اقتصاد مقاومتی امیدوار بود.

## • چرا ایران قاره ای گمشده؟

چرا قدرت های سیاسی، نخبگان ملی و ارزشی در گذشته و حال هر کدام با انگیزه ای متفاوت در صدد نابودی و یا محو هر یک از این اضلاع مثلث توسعه یافتگی برآمده اند، خود در دام ناشی از این بی اعتنایی گرفتار شده و از صحنه خارج شده اند. سوالی بی پاسخ و دردی بی درمان در تاریخ این ملت این سوال اساسی است که چرا در تاریخ این کشور این موضوع به دفعات متعدد رخ داده و احتمال تکرار آن باز هم وجود دارد. به گونه ای که گوئی اراده شیطانی در صدد نابودی و محو کامل این تمدن و فرهنگ بوده است که ایران را به تعبیر "پرفسور کربن" قاره ای گم شده لقب داده است. این گم شدگی از تاریخ قبل از اسلام به دست اسکندر و غریبان گرفته تا تهاجم های اقوام مختلف که کاوشگران فقط بخشی از این حقایق را رمزگشایی کرده و عمده این کاوش ها در دو قرن گذشته بوده که فقط قطعه ای بسیار ناچیز آن توسط باستان شناسان کشف و زوایای ناشکفته تاریخ مفقود شده دنیا باز خوانی شده است. این ویژگی ایرانیان به قدری در مدل های توسعه حائز اهمیت است که از دیدگاه بسیاری از صاحب نظران توسعه بدون باز خوانی مجدد این هویت ایرانی و اسلامی هر گونه اقدام خود سرانه و بدون پیوستگی تاریخی مثلث توسعه یافتگی ممکن است تاریخ و تمدن کشور و الگوی توسعه ملی را در دام ناهماهنگی، نامهربانی، نفرت، وارونگی تمدنی، انحطاط و یا فراموشی های کودکانه سوق دهد. اهمیت این مفاهیم به قدری بوده است که اگر با نگاه تحلیلی شکست ها و موفقیت های ایرانیان را در طول تاریخ واکاوی کنیم به وضوح نقش ۳ عامل مثلث توسعه را می توان در آن دید. اقتصاد مقاومتی نمی تواند بدون این ظرفیت ها تاریخ و تمدنی از نو بسازد

